

عروس های کوچک نیپالی با آینده ای اسفناک و نامعلوم

پونام ۱۶ ساله فکر میکند، "رنگ خون پسرها مثل خون ماست. یک دختر یک روزی مادر خواهد شد، و همه پسرها از مادر زائیده میشوند. پس چرا جامعه با دخترها باید رفتار متفاوتی داشته باشد؟" پونام نمیتواند همه چیز را با اطمینان تعریف کند. تنها مطمئن است که فردا قرار است عروس شود. او هنوز داماد را ندیده اما در تلفن دستی اش یک عکس تار از او دارد که چیز زیادی از وی معلوم نیست جز این که روی یک صندلی با پارچه سفید نشسته است.

او میگوید: "من وحشت دارم از اینکه نمیدانم چه در انتظارم است. و عمویم بود که آشوک را انتخاب کرد و با فامیل داماد قرارداد بست."

پدر و مادرش را در بچگی از دست داده و میگوید: "من و دو خواهرم برای سرپرستی بخانه عمویم نقل مکان کردیم و این تنها راه در آن زمان بود. اما امروز بعلت درآمد کم و فقر مجبورم ازدواج کنم. خانواده عمویم بسیار فقیر و بیسوادند. در نتیجه ما به پایین ترین قشر سیستم کاست تعلق داریم و تنها آلترناتیو شوهر دادن هر چه زودتر دختران است. طبیعتاً دلم برای عمه ام تنگ خواهد شد ولی آشوک ناجی من است. او در بانگالور، در یک کارخانه تولید کیسه، دست دوزی میکند و ماهانه صد دلار دریافت میکند. من با او آینده بهتری خواهم داشت."

پونام هنوز بدنش ترکیب بچگانه ای دارد و وقتی که از او سؤال میکنم که چطور میخواهد حامله بشود به آهستگی در گوشم میگوید "من نمیدانم آدم چطوری حامله میشود".

پس از بیست و چهار ساعت زمان عروسی فرا میرسد. آشوک با کفشهایی که به پاش بزرگند و بنظر مثل یک پرنس میاید. او هم ظاهراً باید هم سن پانوم باشد. نمیشود حدس زد چند ساله است اما پرزهای پشت لبش بسختی دیده میشود.

برطبق سنت آن منطقه تا مراسم رسمی بپایان نرسیده آنها حق ندارند بهم نگاه کنند. آشوک با انگشت شستش پودر قرمز روشن را میان فرق سر عروسیش، پونام که از وسط باز شده میکشد. پونام این رنگ سمبولیک هندو را بعنوان زن شوهردار تا ابد با خودش خواهد داشت. این رنگ نشانگر شرایطی است که خواهد داشت: منبعث او بشوهرش و خانواده او متعلق است.

زندگی یک زن بیوه

در نیپال دختران ازدواج کرده مثل پونام که مهر این رنگ روشن را دارند بسیار زیادند. برای زنان بیوه استفاده از این رنگ ممنوع است و سریع شناسایی میشوند و در برخی مناطق نشانه بدشانسی است.

برای یک بیوه زن نیپالی، چشم انداز زندگی از زمان ازدواج بسیار غم انگیز تر است.

سومیلا بیوه هفده ساله، صاحب دو فرزند میگوید: "هفت ساله بودم که شوهرم دادند و شوهرم بعلت بیماری مرد. اینجا هیچکس حاضر نیست با زنی که دو فرزند دارد ازدواج کند. امروز من چیزی ندارم تا امرار معاش کنم، نه شوهر، نه خانه و نه هیچ دامی. زنان هیچگونه حق و حقوقی ندارند و زمانیکه ازدواج میکنند خانواده شوهر مالکشان است. حالا آنها مرا بیرون انداختند و حتا حق زندگی

در خانه شوهرم را هم ندارم. وقتی یک زن میمیرد، مردها مثل سابق بزندگیشان ادامه میدهند، ولی برای ما پایان زندگیت".

سومیلا با کوشش خودش با یک سازمان بنام "پلان اینترنشنال" آشنا شده و با دخترانی که هم سرنوشت او هستند مرتبط شده، دخترانی که آرزو دارند روزی بتوانند با استقلال مالی خودشان و بدون اتکا به دیگران، زندگی بهتری داشته باشند.

آینده زجرآور

پراتیما یکی از دختران مرتبط با "پلان اینترنشنال"، از گذشته اش میگوید: "آرزو داشتم که طلاق بگیرم چون از خانواده شوهرم هر روز کتک میخوردم، از خوردن غذا محروم بودم و موهایم را کوتاه میکردند".

آنها مرا میزدند چون پدرم خرجی مرا نمیتوانست بدهد و من در دنیای کودکان چیزی نمی فهمیدم و هنوز هم جوانم. اکنون دوباره با پدرم زندگی میکنم، کسی دلش نمیخواهد با من ازدواج کند و بهمین دلیل اینجا هستم. من باید زندگیم را خودم بچرخانم بدون اینکه به اینجور آدمها احتیاج داشته باشم و هرگز بگذشته باز نخواهم گشت.

همه دختران گروه تحت تاثیر سخنان پراتیما قرار میگیرند و در میان آنان کجال پانزده ساله که آرزو دارد روزی قاضی بشود میگوید: "خون پسرها رنگین تر ما نیست، پس چرا باید بین ما فرقی باشد؟"

یاس و ناامیدی

نپال کشور بسیار فقیر است که فقط با هند و چین هم مرز است و راه طولانی برای ساختن پایه های اساسی قوانین اش دارد.

جمعیت زیاد، فقر، فقدان آموزش و شرایط مایوس کننده موجب ازدواج های زودرسی می شود که جوانان زیر هجده سال آمادگی آنها ندارند. حدود ۴۱ درصد از دختران نپال قبل از سن قانونی هجده سالگی ازدواج میکنند و در آنجا سنت و شرایط کاست بسیار با قدرت تر از قانون عمل میکنند.

در منطقه ای بنام روتهاهات، سانجا و دوی، زن و شوهری که با چهار دختر جوانشان زندگی میکنند که متعلق به کاست مالی هستند، یکی از پایین ترین کاست هاست.

هیچیک از آنها بمدرسه نمیروند و یکی از دختران ازدواج کرده و دیگری بنام پوجا، یک دختر بچه زیبا و جوان است که فقط ۱۴ سال دارد که در ۲ سالگی قول ازدواجش داده شده و آسا و روبی، ۵ و ۴ ساله هم در ۲ سالگی کاندید ازدواج شده اند.

پدرشان میگوید: "همیشه این رسم بوده، از پدرانمان بما رسیده و ما سکت کوچکی هستیم که بسادگی نمیتوانیم مرد مناسبی برای دخترانمان پیدا کنیم. کاری از من ساخته نیست، خدا بمن دختر داده. سرنوشتم اینست، اما آنها بخشی از وجود من اند و عاشق شان هستم.

پسرانی که قرار است بعدا با آنها ازدواج کنند از کاست شهر دیگری هستند و از همه مهمتر سعی کردم که سرپناه خوبی برای دخترانم داشته باشند. واضح است هنگام ترک خانه پدری گریه خواهند کرد و منم دلم برایشان تنگ و ناراحت میشود ولی آنها تا آنزمان نزد ما میمانند تا به سن ازدواج برسند. اما روزی که باید خانه پدری را ترک کنند از قبل مشخص شده".

سانجا دو ساله بود که ازدواج کرد. توانست در ۱۴ سالگی با پسری بنام داوی آشنا و عاشق شود. برای رهایی از رابطه قبلی اش و ازدواج با داوی بهای سنگینی پرداخت. انجام اینکار برای سانجای کودک آسان نبود. برای یک دختر بچه شکستن رابطه ازدواج بمراتب سخت تر است تا برای داماد کوچک.

در جامعه ای مانند نپال، در میان مردم زمینه رو به رشدی برای مهم بودن تحصیل دختران وجود دارد. و این درست هدفی است که "سازمان پلان اینترنشنال" دنبال میکند، فعالیت در میان خانواده ها برای توضیح اینکه راه دیگری برای نسل آینده که بتواند توانایی هایشان را بالا برده و زندگی و راهشان را خود انتخاب کنند، وجود دارد. این سازمان از تمام دختران و پسران حمایت میکند تا بتوانند با آموزش دیدن، کار مناسبی پیدا کنند و با داشتن استقلال مالی، مجبور به ازدواج اجباری و زودرس نشوند.

مترجم: پروانه وزیری

منابع:

www.mamamia.com.au

<https://fr.Wikipedia.org>

توضیح مترجم:

نپال کشوریست در آسیا واقع در شمال هندوستان و پایتخت آن کاتماندو است. حدود ۲۹ میلیون نفر جمعیت دارد و با هندوستان و چین همسایه است. ۸۱ درصد پیرو هندوئیسم و پس از آن بودایی و اسلام هستند. نپال در بیشتر تاریخ خود حکومت پادشاهی داشته و در جنگ داخلی نپال علیه حکومت پادشاهی از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۶ نزدیک به ۱۶ هزار تن کشته شدند.

مائوئیست ها در سال ۲۰۰۶ به ده سال جنگ داخلی پایان دادند و به روند صلح پیوستند و یک جمهوری دمکراتیک فدرال برقرار شد. در انتخابات ۱۰ آوریل سال ۲۰۰۸ مائوئیست ها برنده انتخابات مجلس موسسان نپال شدند. در انتخابات مجلس سال ۲۰۱۳ حزب چپ میانه کنگره ملی ۱۹۶ کرسی، حزب کمونیست (مارکسیست لنینیست ائتلافی است) ۱۷۵ کرسی و حزب کمونیست (مائوئیست) ۸۰ کرسی و حزب راستگرا و سلطنت طلب و حزب دمکراتیک ملی نپال مجموعاً ۲۴ کرسی پارلمان را به دست آوردند.

در نقد مائوئیست و پوپولیسم در ادبیات چپ ایران مقالات زیادی وجود دارد و در عمل هم اثبات شده که "مارکسیسم چینی" یک جریان غیرکارگری و بورژوایی است و قادر به حل واقعی معضلات جامعه نابرابر نیست. در نپال هم با توجه به اینکه اینگونه احزاب در پارلمان اکثریت کرسی ها را بخود اختصاص داده اند باز هم شاهد ابقای رسوم و سنت های کهن، و ارتجاع مذهبی هستیم که هر لحظه طبقه کارگر و قشر فرویست جامعه را مجبور به تن دادن به ازدواج ناخواسته کودکانشان، خشونت نسبت بدختران و زنان و فقر و فلاکت اند.

یکی از ارتجاعی ترین رسوم در نیپال این است که هنوز دخترکان از سن ۱۶ سالگی به عنوان خدا و الهه زندگی پرستش میشوند که به آنها نیپال کوماری میگویند. او قبل از دوران بلوغ در یک معبد حبس میشود و در طول سال تنها ۱۳ بار در مراسم مذهبی اجازه حضور در فضای بیرون از آن خانه را دارد. در آن روزها نیز در کجاوه ای بر دوش کاهنان حمل میشود. کوماری حق مدرسه رفتن و بازی کردن با کودکان هم سن و سال خود را ندارد و با اولین پریود و رسیدن به سن بلوغ جایگاهش را از دست میدهد و تا پنج سال "نجس و ناپاک" بشمار میرود. خارج از خانه و در غارها زندگی میکند. این کودکان در این شرایط وحشتناک ممکن است بدست اشرار مورد تجاوز قرار گرفته و یا خوراک حیوانات شوند.

اگر چه دادگاه عالی نیپال چندی پیش حکم کرده که کوماری نیز چون سایر کودکان باید از حق تحصیل برخوردار باشد اما این "کمونیست" های در قدرت که قرار نیست ریشه این منجلاب را از بیخ و بن به خشکانند، بهمین حکم سطحی که پایه اجرایی ندارد بسنده کرده اند. از این رو نظام برده داری سرمایه قادر نیست تا گنبدیگی این روابط منحط را زیر و رو کند و تنها بهمین دلیل است که مارکسیستها معتقدند که ریشه کن کردن کلیه روابط فاسد اجتماعی سرمایه داری و ایجاد نظم نوین و لغو هرگونه کار مزدی تنها در سازماندهی و متشکل شدن طبقه کارگر و یک انقلاب کارگری سوسیالیستی میسر است.

به نقل از به پیش، نشریه اتحاد سوسیالیستی کارگری، شماره ۹۱، ده آبان ۱۳۹۵، ۳۱ اکتبر ۲۰۱۶